گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید رمضان خسروی از شهدای امنیت

نامش رمضان، متولد رمضان و شهید ماه رمضان بود

■ مبینا شانلو

۱۹ ماه مبارک رمضان وعده خدا محقق شد و شهید رمضان خسروی به آرزویش رسید. رمضان با زبان روزه در ۱۳ خرداد ماه سال ۶۵ در سیستان و بلوچستان در درگیری با اشرار بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسید. او قبل از اعزام به مأموریت خواب شهادتش را دیده بود، اما دلهره‌ای به خود راه نداد و با ایمانی که داشت پا به پای دیگر همرزمانش راهی میدان شد. برای آشنایی با شهید رمضان خسروی با برادرش علی خسروی به گفت‌وگو نشسته‌ایم که از محضرتان می‌گذرد.

■■■

اهل کجا هستید؟ گویا شهید رمضان متولد ماه مبارک رمضان بود و علت نامگذاری‌اش هم همین مناسبت فرخنده بود؟

ما اهل بردسیر کرمان و یک خواهر و چهار برادر هستیم. پدرم کشاورز و مادرم خانه‌دار بود. رمضان تا پایان مقطع متوسطه در رشته انسانی درس خواند و دیپلم گرفت. او فرزند آخر خانواده بود که در ماه مبارک رمضان ۱۳۴۴، به دنیا آمد و همین ایام فرخنده بهانه‌ای شد که او را رمضان نامیدند. او ۲۱ سال بعد در همین ماه مبارک به شهادت رسید.

شهید چطور فرزندی برای خانواده بود؟

رمضان کنکور دانشگاه شرکت کرد و همزمان با تحصیل کمک حال پدر و مادرم بود و به آنها یاری می‌رساند. یکی از شاخصه‌های اصلی برادرم کمک به مردم نیازمند بود. برایش فرقی نداشت، رمضان هرچه در توان داشت، برای مردم هزینه می‌کرد. از کمک مالی به اقوام و خویشان گرفته تا رساندن برق و نفت به خانه محرومان. خودش را فدای مردم کرده بود.

بسیار سر به زیر و متواضع و مؤمن بود. از سن هفت - هشت سالگی قدم بر مسجد گذاشت. بسیار باهوش، درستکار و با محبت بود. در یک جمله باید بگویم که برادرم همیشه به دنبال آخرت بود. توجهی به دنیا نداشت. در ایام محرم خادم‌الحسین(ع) بود و مرتب در مراسمات شرکت می‌کرد. ایشان توجه و تأکید زیادی به انجام فرایض و واجبات داشت. حتی در ماه رمضان با دهان روزه در کنار پدرمان بنایی و کارگری می‌کرد و بسیار هم به صله رحم توجه داشت.

ایشان متأهل بود؟

خیر، برادرم مجرد بود. رمضان برای گذراندن خدمت سربازی به سیستان و بلوچستان (زابل) اعزام شد و سه ماه آنجا بود. خودم برای اینکه اعزام شود همراهش تا کرمان رفتم. خانواده خیلی تلاش کرد تا محل خدمت رمضان را جابه‌جا کند و او را به ایرانشهر بیاورد، اما او نپذیرفت و گفت من برای خدمت هر جا که اعزام شوم، می‌روم، حتی دورترین نقطه. در نهایت به پاسگاه کنگری؛ یعنی آخرین نقطه مرزی اعزام شد.

> آخرین لحظات خداحافظی رو به من کرد و گفت: این فقط خدمت من نیست، من از طرف همه شما در حال مرزبانی از خاک کشورم هستم. شاید دیگر بازنگردم. شما به زندگی خودتان ادامه بدهید و بی‌تابی و ناراحتی نکنید

آخرین دیدارتان را به یاد دارید؟

رمضان هر سه ماه یکبار به مرخصی می‌آمد. هیچ وقت از محل خدمتش ابراز نارضایتی نکرد و همیشه می‌گفت من بهترین جا هستم. درصورتی که ما می‌دانستیم که در سخت‌ترین نقطه مرزی در حال خدمت است. آخرین باری که آمد مهمان خانه ما بود و چند روزی هم بیشتر نماند. آن زمان پسرم تازه به دنیا آمده بود. برای دیدن فرزندم به خانه ما آمد. آرام و قرار نداشت. آخرین لحظات خداحافظی رو به من کرد و گفت: این فقط خدمت من نیست، من از طرف همه شما در حال مرزبانی از خاک کشورم هستم. شاید دیگر بازنگردم. شما به زندگی خودتان ادامه بدهید و بی‌تابی و ناراحتی نکنید. رمضان رفت و کمی بعد خبر شهادتش را برای ما آوردند. او در ۱۹ ماه رمضان سال ۱۳۶۵ درحالی که یک سال از خدمتش می‌گذشت به شهادت رسید.

نحوه شهادتشان به چه شکلی بود؟

شب ۱۹ ماه مبارک رمضان به پاسگاه کنگری خبر می‌رسد که یک محموله بسیار بزرگ در حال قاچاق از کوه‌های آهوران اطراف ایرانشهر است. او و دو سه نفر از بچه‌ها راهی منطقه موردنظر می‌شوند. تا آنجا که امکان داشت با خودرو و باقی مسیر را با پای پیاده تا رسیدن به محل موردنظر طی می‌کنند. ساعت هشت صبح به نقطه موردنظر می‌رسند. حدود ۱۱ شتر که بار قاچاق داشته را با دو ساربان می‌بینند، وارد عمل می‌شوند و ساربانان از محل فرار می‌کنند، اما ساعتی بعد متأسفانه توسط ۷۰ نفر از اشرار و قاچاقچیان محاصره می‌شوند. آنجا درگیری سختی بین آنها و بچه‌ها اتفاق می‌افتد که در نهایت او و چند نفر از بچه‌ها با زبان روزه به شهادت می‌رسند. آنطور که همرزمانش بعدها برای ما روایت کردند، او خواب شهادتش را دیده بود. پیکرش توسطی یکی از دوستان ما شناسایی و به کرمان منتقل شد. الحمدالله با حضور جمع باشکوهی از مردم تشییع شد.

سخن پایانی.

خواب رمضان را بارها و بارها با همان چهره نورانی و درخشان دیده‌ام. کنارم می‌نشیند و می‌گوید من زنده‌ام و همیشه در کنار شما هستم. این دنیا با همه حلاوت، مشقت‌ها، سختی‌ها و شیرینی‌هایش می‌گذرد. تنها چیزی که باقی می‌ماند، خوبی و نیکی و خدمت به مردم است. من نمی‌خواهم از برادرم که شهید شده تعریف و تمجید کنم، اما همیشه با خودم می‌گویم، اگر رمضان شهید شد و به این عاقبت بخیری رسید، فقط و فقط به خاطر خدمتی بود که به مردم نیازمند می‌کرد. او به معنای دقیق کلمه خادم مردم بود.

اهل تواضع و فروتنی بود. هرگز خودش را بالاتر از کسی نمی‌دانست. با مهربانی‌هایش همه را مجذوب خودش کرده بود. شهادت مزد تمام کارهای خیری بود که برای مردم می‌کرد. ان‌شاءالله ما بتوانیم ادامه‌دهنده راهش باشیم.

یادکرد

یادکردی از شهید مدافع حرم جوادالله کرم به مناسبت ۱۹ اردیبهشت سالروز شهادتش

پیشکسوت جبهه دفاع از حرم فرمانده‌ای بی‌ادعا بود

■ غلامحسین بهبودی

شهید جواد الله کرم از شهدای شاخص نیروی قدس سپاه است که ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ در جبهه دفاع از حرم به شهادت رسید. وی که متولد سال ۶۰ در جنوب شهر تهران بود، زمان شهادت دو فرزند خردسال داشت، یادکردی از این شهید والامقام را به مناسبت سالروز شهادتش پیش رو دارید.

■■■

■ **دیدار با خانواده الله کرم**

آبان سال ۹۵، مدت زیادی از شهادت آقا جواد نگذشته بود که به همراه جمعی از دوستان، به منزل پدری شهید رفتیم. خانواده الله کرم به همراه عروس خانواده (همسر شهید) و دو فرزندش جمع بودند. دیدن فرزندان خردسال آقا جواد (علی‌اکبر و زهرا) تصویری آشنا بود که آن روزها در دیدار با خانواده شهدای مدافع حرم بسیار می‌دیدیم؛ پدرانی که از فرزندان کوچک خود می‌گذشتند تا کیلومترها دورتر از میهن‌شان، مقابل دشمنی ایستادگی کنند که اگر فرصت می‌یافت، جنگ را به داخل ایران اسلامی می‌کشاند.

■ **متولد جنوب شهر**

شهید الله کرم متولد دوم تیرماه ۱۳۶۰ در محله مهرآباد جنوبی تهران بود. در یک خانواده جنوب شهری و مذهبی که نان حلال حرف اول را در تأمین معاش‌شان می‌زد. مادر شهید از پدر شهید نقل می‌کرد که «همیشه توصیه داشت با وضو به جواد شیر بدهم.»

زمانی که به منزل پدری شهید الله کرم رفته بودیم، مادرش را زنی مؤمنه و با آرامش قلبی خاصی یافتیم که با وجود گذشت تنها چند ماه از شهادت فرزندش، با طمأنینه و خوش‌رویی به سؤالات‌مان پاسخ می‌داد. یادم است مادر شهید می‌گفت: «من چهار پسر و سه دختر دارم. آقا جواد ششمین فرزندم بود. از همان بچگی آرام، پرکار و منضبط بود. مدرسه که می‌رفت، ساعت هفت صبح باید پایش را از پله اول به پله دوم خانه‌مان می‌گذاشت. آنقدر که در کارش نظم و انضباط داشت. اخلاق و وقار و تواضع آقا جواد مثال‌زدنی بود. اگر کاری برای آدم انجام می‌داد، باز کلمه ببخشید از زبانش نمی‌افتاد.»

مادر همچنین می‌گفت: «آقا جواد خودش راهش را انتخاب کرد. من و پدر شهید سعی کردیم به او راه درست را نشان دهیم، وقتی بد و خوب را شناخت، بعد از آن خودش مسیر زندگی‌اش را انتخاب و طی کرد و نهایت این انتخاب درست، شهادت در دفاع از حرم بود.»

■ **پیشکسوت جبهه دفاع از حرم**

شهید الله کرم از اولین رزمنده‌های جبهه دفاع از حرم بود که سابقه جهاد را در این میدان از سال ۱۳۹۰ در پرونده جهادی‌اش داشت. او به دلیل حضور در نیروی قدس سپاه، از سال‌ها پیش مرتب به مأموریت‌های برون‌مرزی می‌رفت. آنطور که همسر شهید می‌گفت، زندگی آنها با مأموریت‌های گاه و بی‌گاه آقا جواد مأنوس شده بود. شهید الله کرم حتی در مقطعی که جنگ در سوریه اوج گرفته بود، خانواده‌اش را به آنجا برده بود. چنانچه همسر شهید خاطرات جالبی از حضور در سوریه جنگ زده داشت. همسر شهید می‌گفت: «ایشان چند وقت یک‌بار مأموریت می‌رفت. یک نمونه‌اش در سال ۹۰ بود که می‌خواستیم برای پسرمان علی‌اکبر جشن تولد بگیریم، ۷۰ روز مأموریت رفت و بعد از تولد یکسالگی‌اش برگشت. یا از دی ماه ۹۲ تا دی ماه ۹۳ یک سال کامل در سوریه بود و هرازگاهی من و بچه‌ها پیشش می‌رفتیم.»

■ **بازگشت پس از ۴ سال**

زمانی که ما در خانه پدری آقا جواد مهمان خانواده‌اش بودیم، پیکر شهید هنوز بازنگشته بود. او نیز از شهدای ماجرای عهدشکنی تروریست‌ها در خانطومان بود که ناجوانمردانه آتش‌بس را شکستند و با حمله به خطوط رزمنده‌ها، باعث غافلگیری و عقب‌نشینی نیروهای خودی شدند. به این ترتیب پیکر تعدادی از شهدا مثل شهید جواد الله کرم در خانطومان جا ماند. چهار سال پس از دیدار ما با خانواده شهید، در خرداد ماه ۱۳۹۹، خبر رسید پیکر آقا جواد تفحص و شناسایی شده است. شهید الله کرم، فرمانده توانمندی بود که پنج سال در جبهه دفاع از حرم جنگید و چهار سال نیز پیکرش در همان مناطق گمنام ماند. به دلیل شیوع بیماری کرونا، تشییع پیکر این فرمانده جبهه مقاومت اسلامی آنطور که باید پرشور برگزار نشد، اما گمنامی و جهاد در عین بی‌ادعایی، راه و رسمی بود که جواد الله کرم از زمان حضور در نیروی قدس سپاه برگزیده بود.

نگاه

نگاهی به مجاهدت‌های شهید سیدعلی دوامی، جانشین گردان مسلم بن عقیل

۲۱ رمضان به دنیا آمد و ۲۱ رمضان آسمانی شد

■ آرمان شریف

شهید سیدعلی دوامی، جانشین گردان مسلم بن عقیل در ۲۱ رمضان سال ۱۳۴۶ در ساری به دنیا آمد و ۲۱ سال بعد در ۲۱ رمضان ۱۳۶۷ در شلمچه به شهادت رسید. سیدعلی همزمان با شهادت امام علی(ع) چشم به جهان گشود و در همین روز نیز به شهادت رسید. عشق و ارادت شهید دوامی به امیرالمؤمنین(ع) قلبی و ویژه بود. او سعی کرد با الگوگیری از حضرت علی(ع) سبک زندگی‌اش را نزدیک به زندگی اهل‌بیت(ع) کند و تلاش‌هایش برای خودسازی از او انسانی شاخص و نمونه ساخت.

■ **راز ۲۱**

شهید دوامی «سردار راز ۲۱» لقب گرفته است. دلیل این نامگذاری به خاطر تولد در ۲۱ رمضان و شهادت سیدعلی در ۲۱ سالگی است. علی تنها پسر خانواده بود و رفتن به جبهه برای خانواده سخت بود. مادر دلبستگی بسیار عجیبی به پسرش داشت و خیلی سخت راضی به رفتن پسرش شد. علی در ۱۵ سالگی تصمیم گرفت راهی جبهه شود و بالاخره مادر رضایت به رفتن داد و با خود گفت: «علی من از علی‌اکبر امام حسین(ع) بالاتر نیست.»

کارهای سیدعلی روی حساب و کتاب بود و بیشتر روزها روزه‌دار بود. سعی می‌کرد کارهایش را از ریا دور کند. حتی در جبهه هم با همه ساده و بی‌تکلف برخورد می‌کرد. نمازهایش را خانواده و دوستانش به یاد دارند. در نمازهایش با گردنی کج و با خشوع با خدای خویش راز و نیاز می‌کرد. سیدعلی سجده‌های طولانی، حالات عرفانی و روحانی خاصی داشت. گاهی که قامت نماز را می‌بست، حالات عرفانی و روحانی‌اش موجب غبطه اطرافیان می‌شد.

■ **در انتظار شهادت**

سیدعلی راهی جبهه شد و خیلی زود به بودن در جمع رزمندگان خو گرفت. مادر سیدعلی را قسم داده بود تا جایی که می‌تواند از خاک میهن و ناموس و دین دفاع کند و علی تا لحظه شهادت به این قول و قسم وفادار ماند. علی در مدت شش سالی که در جبهه حضور داشت، به اندازه شش دهه بزرگ و پخته شد. کار سیدعلی در جبهه اطلاعات و عملیات بود. قبل از عملیات‌ها، برای شناسایی می‌رفت و اطلاعات دشمن را شناسایی می‌کرد. در دل لشکر دشمن، کار شناسایی مسیر و تهیه نقشه راه بسیار مهم است و احتمال اسارت و شهادت می‌رود. سیدعلی هر بار با شجاعت به دل دشمن می‌زد و به بهترین شکل کارش را انجام می‌داد. شهید دوامی در مدت حضورش در جبهه بارها مجروح شد و تیر و ترکش خورد.

علی هیچ‌گاه برای شهادت دوستانش گریه و زاری نمی‌کرد و برایشان سیاه نمی‌پوشید. حتی برای دایی خود که به شهادت رسید، رخت عزا به تن نکرد. دوستان و همرزمانش که شهید می‌شدند، برای مراسم تشییع پیکرشان سنگ تمام می‌گذاشت و به بهترین شکل مراسم شهدا را برگزار می‌کرد. همیشه می‌گفت: «خوش به حالشان، ما هنوز پاک نشده‌ایم، هر چیزی زمانی دارد.»

■ **شیر مازندران**

سیدعلی به شیر مازندران معروف بود. بچه‌ها می‌دانستند چه نیروی دل و جگرداری است؛ می‌رفت وسط عراقی‌ها و کار شناسایی که تمام می‌شد، برمی‌گشت، مجروح هم که می‌شد باز می‌خواست کارش را انجام دهد. مادر به سیدعلی سفارش کرده بود که مراقب باشد و علی پاسخ می‌داد: «کسی نمی‌تواند من را شهید کند، مگر با کالیبر ۶۰» در آخر هم کالیبر ۶۰ به قلبش خورد. عاشق شهادت بود. او آرزوی شهادت در روز تولدش را داشت و به دوستانش گفته بود: «من همان شبی که به دنیا آمدم، از دنیا خواهم رفت.» سعی می‌کرد روز تولدش در جبهه‌ها باشد تا اینکه طبق خواسته خود در ۲۱ رمضان سال ۱۳۶۷ به شهادت رسید. از سخنان دوستانش بود که می‌گفتند در شب شهادت حضرت علی(ع) او لباس سیاه بر تن کرده و شال سبز بر کمر بسته بود و خود را به انواع عطرها معطر کرده بود. بسیار خوشحال بود و می‌گفت امشب شب شهادت من است. شهید دوامی به زیبایی در بخشی از وصیتنامه‌اش چنین نوشته است: «بارالها من نمی‌خواهم که در بستر بمیرم، می‌روم تا همچو مردان خدا در دل سنگر بمیرم و می‌دانم که به شهادت می‌رسم، می‌خواهم اگر لیاقتش را داشتم، بدنم مانند فاطمه زهرا(س) مفقودالجسد بشود.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۰۲

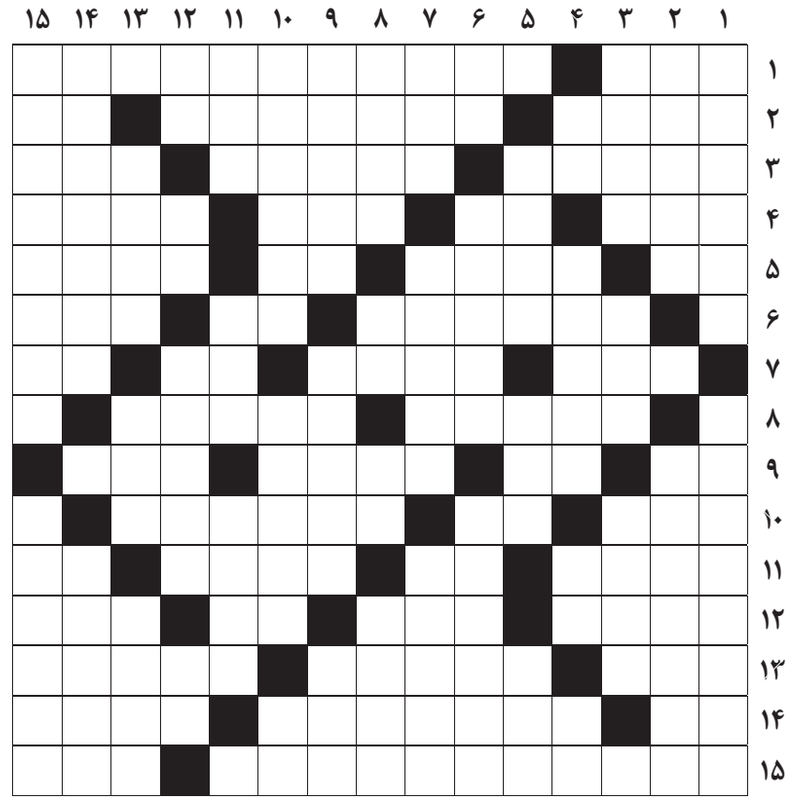

از راست به چپ

■ ۱- اسلحه‌ای در شمشیربازی- دومین کشور پهناور قاره اقیانوسیه ■ ۲- یقین- از ادویه مخصوص غذا- یازده ■ ۳- در سال‌های دفاع مقدس فرمانده جنگ‌های نامنظم بود- از ورزش‌های آبی- ابزار باغبانی ■ ۴- کلمه سؤالی- اسب تبریزی- همنشین برهمن- شکرش واجب است ■ ۵- شعله آتش- پول آذربایجان- ضمیر شیطانی- زمین شوره‌زار ■ ۶- اطلاع دادن پنهانی- اراده- یاد فلک‌زده ■ ۷- مهار دروازه‌بان- مسابقه اسب دوانی- چاشنی ساندویچ- از اقمار مشتری ■ ۸- فرمانده شهید دلاور لشکر عاشورا- فیلمی به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا ■ ۹- رود فرانسوی- ناشنوا- همنشین- نوشابه قدیمی ■ ۱۰- نیمه چیزی- حرف انتخاب- ماده پروتئینی مو ■ ۱۱- راستی، استقامت- از حروف روسی- اشاره- ماه سرد ■ ۱۲- گل همیشه بهار- سبزی خردکردنی- سست و وارفته- نفقه ■ ۱۳- بوی بد- تخت پادشاهی و از اسامی پسران- درویش ■ ۱۴- گندم- رمانی از جک لندن- نیکویی ■ ۱۵- نویسنده چک و خالق رمان‌های بارهستی و جاودانگی- شیمی کربن

از بالا به پایین

■ ۱- ضربه‌ای در تکواندو- از رشته‌های ورزش دوومیدانی ■ ۲- فلاتی در آسیا- مقدار پول در جریان یک کشور ■ ۳- فریاد شادمانی- شک- حافظه اصلی کامپیوتر ■ ۴- علامت مفعول- وسیله نظافت دندان- ویتامین نور خورشید- یک و یک ■ ۵- کتاب امیل زولا- خواندنی در مسابقات ورزشی- رهبر کره شمالی ■ ۶- دندانه سوهان- ماشین حمل مایعات- آبونمان ■ ۷- پوشش ناتمام- پیوند صحنه ها برای تهیه فیلم کامل- بایگانی ■ ۸- مهره مقتدر شطرنج- جفت ماده- راندن مزاحم- شتر تندرو ■ ۹- سه‌گانه دیدنی مصر- زن گندمگون- از غزوات ■ ۱۰- دکوراسیون- سمینار- بدی ■ ۱۱- سحر باران مغولان- سرشب- چاپلوسی ■ ۱۲- نماد لاغری- منقار کوتاه- خصلت‌ها- کار بهانه‌گیر ■ ۱۳- کشمکش- ریسمان- شهر زادگاه کریستف کلمب ■ ۱۴- بزرگ‌ترین بلا برای انسان است- گفت‌وگوی شکوه‌آمیز ■ ۱۵- کشاورز، و یکی از طبقات چهارگانه عهد ساسانی- از خطوط حمل و نقل شرکت واحد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۳		۸	۹		
			۲			۷		۸
	۴	۶						
					۷	۸		۳
۱	۸							۵
	۵			۲	۴			
۷		۹						
۴		۸		۱			۵	
		۵					۶	

جدول کلمات متقاطع
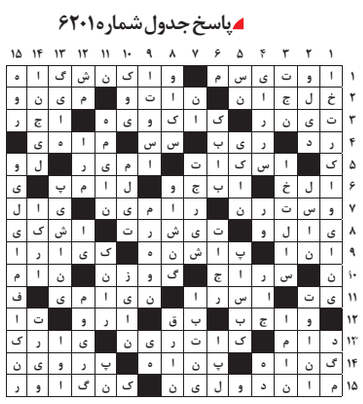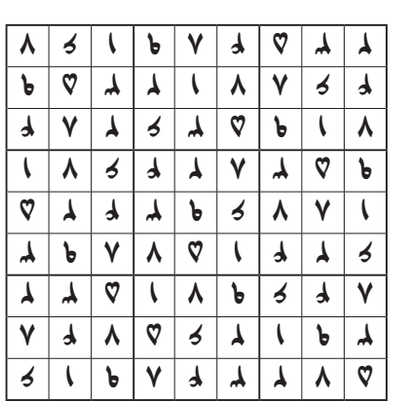
پاسخ جدول شماره ۶۲۰۱